پرتویی از مبارزات امام سجاد علیه السلام

<"xml encoding="UTF-8?>

تقدیر خداوند بار دیگر آفرینشی شگفت را رقم زد و دل انگیزترین جلوه های صفات الهی را در جمال دل آرای شخصیتی بزرگ از تبارعلی (ع) آفرید. معراج عرفان و شور و عشق او آنچنان شکوهمند وپر رمز و راز بود که زیباترین روح پرستنده، «زین العابدین »لقب یافت و دلدادگی اش به جمال ربوبی در حال سجده موجب شد که او را «سجاد آل محمد (ص) » نام نهند. زمانی که در پنجم شعبان سال 38 هجری قمری دیده به جهان گشود. (1) پدرش امام حسین (ع) نام زیبای علی را برای او برگزید تا اینکه یاد و نام علی (ع) در خاطره ها زنده بماند و زندگی و محفل انس پدر را رونق فزاینده تر بخشد.
زندگی آن حضرت همراه با حوادث بسیار حساس و مهمی بود؛ بویژه دوره سی و پنج ساله امامتش که خود نمونه ای متعالی از مبارزات حضرت است. صفات ممتاز و گستره جودی اش در افقی فراتر ازمبارزات و مجاهدتهای اوست. و هیچ بلندنگر تیزپروازی بر ستیغ و بلندای عظمت و بزرگواری او نمی تواند دست یابد؛ اما تامل ودقت در رفتارها، سخنان و موضع گیریهای او می تواند روزنه ای به حیات معقول و نورانی اش بگشاید و این نوشتار سعی دارد پرتوی کم سواز مبارزات آن امام همام را در چهار زمینه یادآور شود.

الف- حضور در نهضت کربلا

همراهی آن حضرت در واقعه کربلا را می توان اولین تجلی چشمگیر درصحنه مبارزات به شمار آورد. زمانی که قیام خونین ابی عبد الله الحسین (ع) تحقق یافت، جز دوستان خدا و دلهای مطمئنی کسی دیگریارای همراهی حضرت را نداشت. نمی رسید و آن حضرت بی اعتنا به قدرتها و مظاهر طاغوت جلوه های شگفت از حماسه و ایثار را فرادیدانسانها قرار داد، هنگامی که در روز عاشورا امام حسین (ع) انسانها را به یاری طبید، امام زین العابدین (ع) با اینکه تنی تب دار و شرایطی سخت و جانفرسا داشت، به یاری پدر شتافت و درپاسخ عمه اش «ام کلثوم » که تصمیم داشت او را باز گرداند، فرمود: «ذرینی اقاتل بین یدی ابن رسول الله (ص) »؛ رهایم کن وبگذار که در دفاع از فرزند رسول خدا مبارزه کنم. (2)

رویارویی با عبید الله

اهل بیت حسینی (ع) اگر چه اسیر شدند؛ اما هیچ گاه ذلیل نشدند.

آنان با عزت ایمانی و شهامت علوی، از خون شهیدان به خوبی پاسداری کردند و به رغم خفقان حاکم بر جامعه، دفاعیه الهی ودشمن شکن خود را، حتی در درون کاخهای ستمگران، قرائت نمودند.
زمانی که امام زین العابدین (ع) وارد کوفه شد، خطبه ای بلیغ ایراد کرد، به گونه ای که پشیمانی سراپای وجود کوفیان را فراگرفت. (3)
آنگا که در کاخ، عبید الله زیاد، رویاروی او قرارگرفت با منطق رسا بطلان سخنان او را آشکار ساخت. عبید الله درآغاز نام امام را پرسید. گفته شد که او «علی بن الحسین » است.
عبید الله گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟ بر خلاف انتظار وتوقع او امام زین العابدین (ع) فرمود: او برادر من بود که مردم او را کشتند. پس از اینکه عبید الله گفت؛ بلکه خدا او را کشت،حضرت این آیه را قرائت کرد. «خداوند جانها را به هنگام مرگ می گیرد و همین طور جانهای انسانها را به هنگام خواب » (4)
به این موضوع اشاره کرد که همه امور از قدرت الهی سرچشمه می گیرد.
اما تو و سپاهیان یزید به گناه و ظلم او را به شهادت رساندید.
عبیدالله با شنیدن این جواب خشمگین شد و تصمیم به کشتن امام گرفت؛ حضرت زینب (س) به دفاع برخاست. و آنگاه که امام زین العابدین (ع) از عمه اش خواست تا آرام بگیرد، رو به عبید الله زیاد کرد و فرمود: مرا به کشتن تهدید می کنی. «اما علمت ان القتل لنا عاده و کرامتنا الشهاده » مگر نمی دانی کشته شدن درراه خدا سیره و شعار ما و شهادت مایه کرامت و ارجمندی مااست؟ (5)

منطق رسای امام در شام

مردم شام، پایتخت یزید، قلبهاشان آکنده از کینه و دشمنی آل علی (ع) بود. تبلیغات زهرآگین، سالها قلب و جانشان را از حقایق دور کرده و از آنان پیکرهای بی تپش ساخته بود که با هیچ آوای حقی آشنایی نداشتند و آن روز که فردی از سلاله پیامبر (ص) وارث تمامی خوبی ها، بر شهرشان گام گذاشت، بر منبر مسجد جامع دمشق قرار گرفت، و گلواژه های حقیقت را نثارشان کرد، شور و حالی درجمع پیدا شد و همانجا نام علی (ع) دلهایی را به خویش جذب کرد.
به گونه ای که یزید مجبور شد مسوولیت شهادت ابی عبد الله (ع) ویارانش را به عبید الله زیاد نسبت دهد. (6)
همان شیوه مکرآمیزی که سردمداران کفر هنگام خشم حق طلبان انجام می دهند و همین حماسه به شکلی دیگر در کاخ یزید مطرح شد و یزید در رویارویی با امام زین العابدین (ع) پرسید: حاضری با فرزندم خالد کشتی بگیری؟ حضرت فرمود: «کاردی را به او بده و کاردی را به من،آنگاه با هم مبارزه کنیم.» یزید از آن همه قدرت روحی امام شگفت زده شد و گفت: حقا که فرزند علی بن ابی طالب هستی! (7)

ب- ظلم ستیزی با دعا

دومین محور مبارزات امام زین العابدین (ع) سخنان آن بزرگوارپیرامون ظلم ستیزی است. فردی که به نیایشهای آن بزرگوار فکرکند، به خوبی می فهمد که چگونه باید از ستمگران بیزاری بجوید وبه یاری مظلومان بشتابد و در این راه حرکت خود را بر اساس امامت امامان راستین قرار دهد. به عنوان نمونه فرازهایی ازدعاهای آن حضرت را مرور می کنیم:

نکوهش ستم

«خدایا! از تو پوزش می خواهم اگر پیش روی من به کسی ستم شود ومن او را یاری نکنم، یا نعمتی به من ارزانی شود و سپاس آن رابه جا نیاورم، یا گناهکاری از من غذر خواهد و عذر او رانپذیرم، یا نیازمندی چیزی بطلبد و او را بر خود مقدم ندارم،یا حق مرد با ایمانی بر گردنم آید و آن را بزرگ نشمارم. » (8)

ستیز با ظالم

«خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و در مقابل کسی که بر من ستم روا دارد، دستی (برای جلوگیری از ستم) و در مقابل کسی که با من ستیزه جوید، زبانی (برای روشن ساختن حق) و بر آن که بامن دشمنی کند، پیروزی عنایت فرما و در مقابل آن که در باره من حیله پیشه کند، راه چاره و در برابر آن که بر من آزار رساند،توانایی عطا کن و بر آن که به من ناسزا گوید یا از من عیبجویی کند، قدرت تکذیب و در برابر آن کس که مرا تهدید کند، امنیت عنایت فرما.» (9)

معرفی امامت راستین

امام سجاد (ع) در دعای روز عرفه، امام راستین را به مسلمانان معرفی می کند و به جایگاه والای آن متوجه می سازد، آنگاه می فرماید:
«پروردگارا! برپاکیزه ترین افراد خاندان پیامبر دورد فرست که آنان را برای اجرای اوامر خود برگزیده ای و خزانه علم ونگهدارنده دین و جانشین در زمین و حجت خویش بربندگانت قراردادی و به خواست و اراده ات آنان را از هر پلیدی و ناپاکی پاک ساختی و وسیله ارتباط با خود و راه بهشت خویش کردی ».
امام (ع) در بخشی دیگر از همین دعا می فرماید: «بار خدایا! تو دین خودرا در هر زمان و روزگاری به وسیله پیشوایی کمک فرموده ای که اورا راهنمای بندگان و مشعل هدایت در شهرها قرار داده ای، پس ازآنکه او را با وسیله ارتباط غیبی، به خود ارتباط دادی و او راسبب خوشنودی خویش کردی و فرمانبری از او را واجب نمودی و ازنافرمانی او بیم دادی و به فرمانبری فرمانهایش و پذیرش نهی اودستور دادی و فرمودی که هیچ کس از او پیشی نگیرد و هیچ فرد ازپیروی او پس نماند.» (10)

ج- مبارزه با عالمان درباری

«محمد بن مسلم زهری» که از دانشمندان دینی آن عصر به شمارمی آمد، در زمان حکومت «عبد الملک مروان » جذب دربار شد و تاآخر عمر با دربار بنی امیه همکاری نزدیک داشت. امام سجاد (ع) در نامه ای او را توبیخ و سرزنش کرد. به فرازهایی از آن پیام توجه کنید:

1- در آغاز نامه خطاب به او می نویسد: تو در حالتی قرارگرفته ای که هر کس از این وضع تو اطلاع یابد سزاوار است به حال تو ترحم کند.

2- بدان کمترین چیزی که کتمان کردی و سبکترین چیزی که بر دوش گرفتی، این است که وحشت ستمگر را به آرامش تبدیل کردی و چون به او نزدیک شدی و دعوت او را اجابت نمودی، راه گمراهی را برای او هموار ساختی.

3- آنگاه که چیزهایی به تو دادند که حق تو نبود، گرفتی و به فردی نزدیک شدی که هیچ حقی را به کسی باز نگردانده است وهنگامی که تو را به خود نزدیک ساخت، هیچ باطلی را برطرف نکردی و کسی را که دشمن خداست، به دوستی خویش گزیدی.

4- اینک از تمام منصبهای خویش کناره گیری کن تا به پاکان وصالحان پیشین ملحق شوی.

5- نزدیکترین وزیران و قوی ترین یارانشان به قدری که تو فسادآنها را در چشم مردم صلاح جلوه دادی، نتوانسته اند به آنان کمک کنند. (11)

د- تربیت شاگردان مجاهد

پس از این که امام حسین (ع) به شهادت رسید، خفقان شدیدی بر جامعه حاکم گشت. به گونه ای که «مسعودی » می نویسد: «علی بن الحسین (ع) ، امامت را به صورت مخفی و با تقیه شدید و در زمانی دشوار عهده دار گردید.» (12) به این جهت امام (ع) به تربیت انسانهایی همت گمارد که بتوانند با روشنگری و توضیح معارف الهی مسیر اسلام راستین و تشیع سرخ علوی را استمرار بخشند. یکی از این شاگردان «یحیی بن ام طویل » است که در مسجد پیامبر (ص) ، در مدینه، برای مردم سخن می گفت و طرفداران ستمگران را این چنین مخاطب قرار می داد:

«ما مخالف شما و منکر راه و روش شما هستیم. میان ما و شمادشمنی آشکار و همیشگی است. هر کس به امام علی (ع) دشنام دهد،لعنت خدا بر او باد و ما از آل مروان و آنچه غیر خدامی پرستید، بیزاریم. (13) به همین جهت «حجاج ابن یوسف » دستهاو پاهای او را قطع کرد و این شاگرد مکتب عشق با شهادت، که هنرمردان خدا است، دنیا را وداع کرد.» (14)

اصولا شخصیت امام زین العابدین (ع) به عنوان نمونه ای متعالی از مبارزه علیه حکومت اموی مطرح بود مردم

او را با همین جهت گیری می شناختند. در همین راستا نام و یاد آنان از نظر خلفای بنی امیه جرم محسوب می شد وکسانی که آن حضرت از آنان ستایش و یا تعریف می کرد، به زندان افکند از «بیت المال » محروم می ساختند.» چنانکه فرزدق شاعرهمین عاقبت و فرجام را یافت و او که فقط شعری در مدح علی بن الحسین (ع) خواند به زندان افتاد و نامش از دیوان مالی حذف شد.

بدین خاطر بود که دشمنان نتوانستند حضرت سجاد (ع) را تحمل کنندو در سال 95 هجری قمری، در سن پنجاه و فت سالگی، به دست هشام ابن عبد الملک و به نقلی ولید ابن عبد الملک به شهادت رسید و باغروب غمگینانه خویش جهان تشیع را عزادار ساخت. (15)

پی نوشت ها :

1- نقل دیگر نیمه جمادی الاولی سال 36 هجری است.

2- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 45، ص 46.

3- احتجاج، طبرسی، ص 157؛ نقل از بحار الانوار، ج 45، ص 113.

4- زمر، آیه 42.

5- بحار الانوار، ج 45، ص 118.

6- احتجاج، ص 159.

7- همان.

8- صحیفه سجادیه، دعای 38.

9- همان، دعای 20. (مکارم الاخلاق)

10- صحیفه سجادیه فیض الاسلام، دعای 47، ص 334.

11- تحف العقول، «سخنان امام زین العابدین (ع) .

12- اثبات الوصیه، ص 167.

13- کافی، باب مجالسه اهل المعاصی، ج 2، ص 379-380.

14- اختیار معرفه الرجال، ص 123.

15- وفات حضرت را در دوازدهم، هجدهم یا بیست و پنجم محرم سال 95 یا 94 هجری نقل کرده اند.